

کار اجباری: بردگی امروزی

مترجم: ع. ضرغامی

تا سال ۱۹۸۲ گوپین میرکدها^۱ یک هاریجان^۲ بی زمین در روستای چوادیها^۳ در بیهار هند بود که برای یک وام ۱۰۰ روپیه‌ای (حدود ۱۰ دلار) به مادن رای^۴ زمیندار بهومیهار^۵ روستای مجاور وابسته شده بود. در اصل، پدر او، تا گور میرکدها^۶ بود که به خاطر یک وام ۴۵۰ روپیه‌ای به آن زمیندار وابسته شده بود. به هنگام مرگ او، خدمت اجباری به پسرش رسید. به عنوان یک کارگر وابسته، گوپین روزانه فقط $\frac{1}{4}$ کیلوگرم شلتوک و ۲۰۰ گرم غله دریافت می‌کرد. در حالی که دستمزد بازار محلی برای کارگران آزاد کشاورزی روزانه ۳ تا ۴ کیلوگرم شلتوک و ۲۰۰ گرم غله بود. اما گوپین مجبور بود حتی برای آن درآمد ناچیز، از بام تا شام کار کند؛ چرا که او هیچ وسیله‌ای برای دیگری نداشت و مجبور بود برای پرداخت بدهی‌ش کار کند.

در سال ۱۹۷۶ دولت هند به‌طور قانونی کار اجباری را در تمام شکل‌هایش لغو کرد و همه کارگران وابسته را از هر تعهدی - چه به صورت کار اجباری یا با پرداخت هرگونه "بدهی اجباری" - آزاد ساخت. اما تازه در سال ۱۹۸۲ بود که گوپین توانست با کمک یک سازمان از افراد داوطلب، خود را آزاد سازد.

آزادی برای گوپین چه معنایی داشته است؟ از هنگامی که او کار کردن برای مادن رای را رها کرد، در زمینهای در حال ساختمان شهر همسایه در جستجوی کار روزانه بوده است. اگر او خوش شانس

* Madhuri Bose. "Bonded Labour: Modern Slavery". Development. 1984: 3. P.P. 64-65.

نویسنده: مادهوری بوز که کار پژوهشهای علمی بر سر مسئله کار اجباری در شرق هند را در سالهای ۱۹۸۲-۱۹۸۳ برعهده گرفت. در حال کامل کردن رساله دکتری خویش در سازمان جهانی کار (ILO) کار کرده است.

1. Gobin Mirkdha

2. Harijan

3. Chuardiha

4. Madan Rai

5. Bhumihar

6. Thakur Mirkdha

(وابسته به کاست پایین یا نجسها)

(بهومیهار، صاحب مالکیت و اختیار کامل بر زمین)

باشد و بتواند کار پیدا کند، روزانه حدود ۷ روپیه در می‌آورد. اما یافتن کار آسان نیست، که با این واقعیت، به اثبات می‌رسد که وامهای کتونی او که به منظور خرج روزانه و معالجهٔ همسرش گرفته شده‌است به ۸۰۰ روپیه می‌رسد. او از معازنه‌دار محل قرض گرفته‌است و امید دارد که با کاستن از مصرف، وامها را بپردازد.

وضع دشوار گویند نه اتفاقی و نه استثنایی است.

موارد بشماري از این گونه، در سراسر هند یافت می‌شود. برخی هنوز وابسته‌اند؛ برخی "رسم" آزاد شده‌اند اما هنوز از محرومیت مادی شدید رنج می‌برند؛ و برخی در نتیجهٔ فقدان یک وسیلهٔ معاش دیگر، حتی دوباره به خدمت اجباری تن در می‌دهند. بنابراین بررسی انجام شده در سال ۱۹۸۱ در ۱۰ ایالت از ۲۲ ایالت اتحادیه، فقط در بخش کشاورزی ۲۶۱۷۰۰۰ کارگر وابسته وجود داشته‌اند.

در سالهای اخیر خدمت اجباری به بخشهای غیرکشاورزی و در میان کارگران مهاجر درگیر در کار ساختمانی، معادن گوناگون از جمله معدن سنگ و آجریزی گسترش یافته است. اگرچه بررسی حاضر فقط به هند مربوط می‌شود، اما مسئله کار اجباری در برخی دیگر از کشورهای جهان سوم هم متداول است.



این نوع خدمت اجباری بویژه از تعهد قرض ناشی می شود. به طور سنتی این امر هنگامی روی می داد که یک کارگر فقیر بی زمین کارش را در برابر یک وام جنسی یا نقدی گرو می گذاشت. و اغلب هم برای پرداخت مخارج ازدواجش بود. گرچه وامهای معاش همیشه یک نیاز دایمی را تشکیل می داد. کارگر وابسته شده با بدهی، اجرت اسمی می گرفت یا اجرتی نداشت. و آن هم به ظاهر برای اینکه اصل وام و بهره متعلقه را بازپرداخت نماید. اما در عمل بخت پرداخت بدهی اندک بود. چرا که درآمد کارگر بسیار پایین می ماند و زمیندار - صراف مواظب بود که بدهی یا از طریق وامهای کوچک اضافی یا حساب سازی افزایش یابد. از آنجا که تقریباً همیشه کارگر بیسواد بود، تمام امور حسابداری در دست زمیندار - صراف می ماند. بردگی نه فقط تمام عمر، بلکه موروثی هم بود، چرا که پسر یک کارگر وابسته، بدهی پدرش را به اوست می برد.

در گذشته، سنت و فشار فوق العاده اقتصادی وسیله اصلی در برقراری نظام اسارت بدهی بود. اما فقر شدید و بینوایی فزاینده در خدمت همیشگی ساختن این نظام قرار گرفته است. نیاز به وام گرفتن به خاطر ادامه حیات، به تنهایی مهمترین عاملی است که کارگران را در نظام اسارت بدهی به دام می اندازد.

برای زمیندار - صراف، این نظام، تأمین درآمدت کارگر ارزان و مطمئن را ممکن می سازد. او نه فقط به کارگر وابسته اجرت کمتری در مقایسه با نرخ دستمزد آزاد می پردازد، بلکه همیشه می تواند ساعتی بیشتری کار و دیگر وظیفه های خانگی، نظیر تعمیرات منزل، آب آوردن و غیره را از کارگر بکشد. به علاوه جایی که کشاورزی شدت وابسته به باران است، تأخیر چند روزه می تواند به معنی زیان قابل توجهی باشد. از طریق نگهداشتن کارگر در وابستگی، طلبکار - کارفرما قادر است کار زمینهایش را دقیقاً چنانکه لازم است و سر موقع انجام دهد.

بنابر تعریف، کارگر وابسته دیگر یک عامل اقتصادی آزاد نیست. او آزادی خود برای فرصتهای مناسب اشتغال، آزادی حرکت خود و حق خویش برای فروش محصول کارش به قیمت بازار را از دست می دهد. بنابراین کار اجباری یک نقض مهم اما بسیار رایج حقوق بشر - از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی - است.

جایی که قدرت اقتصادی و سیاسی به گونه ای محسوس در دست اقلیتهایی از نظر فرهنگی ممتاز متمرکز شده است، مسلم است که گروههای محروم و بی بهره در تصمیم گیریها بسیار کم مشارکت دارند و قادر نیستند به نیازهایشان وزن سیاسی بدهند. به طور قابل توجهی، کارگران وابسته شده با بدهی در هند، بیشتر به پایین ترین پله سلسله مراتب اجتماعی، یعنی کاستها (Castes) و قبیله های نجسها (۸۷٪ طبق یک بررسی)، تعلق دارند. در حالی که طلبکار - کارفرماها اغلب از کاست بالای هندوها

1. Scheduled Castes.

هستند. به بیان دیگر، بردگی کاستهای پایینی از نظر اجتماعی توسط نظام کاستی مجاز گشته و نهادهی شده است. این واقعیت که قربانیان اسارت بدهی به یک طبقه اجتماعی خاص منحصر هستند، به این معنی است که نقض حقوق بشر لاینفک از این عمل با ماهیت شدت تبعیضی وقوع آن باز هم بدتر می شود.

شواهد تاریخی قومی وجود دارد که نشان دهد کاستهای پایینی به عمد از مالکیت زمین محروم شدند تا نیروی کار آنان بتواند توسط زمینداران کاست بالا مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین از بی زمین برای ایجاد شرایط استثمار کاستهای پایینی استفاده شد. چنان محرومیتی دایمی شده است؛ به این معنی که منافع حاصل از توسعه، در دست کسانی که وضعیتشان بهتر بوده محدود مانده و قطره ای هم به توده های وسیع مردم فقیر روستایی نرسیده است. معرفی تکنولوژیهای جدید در کشاورزی، گسترش امکانات آبیاری و استفاده وسیع از عوامل سرمایه های لازم، بیشتر در مناطق پیشرفته از نظر کشاورزی متمرکز شده است. افزون بر این، فقط دهقانان صاحب زمین و حتی در میان آنان، زمینداران بزرگتر هستند که قادرند از این نوآوریها واقعا بهره ببرند.

بخش عمده کارگران کشاورزی بی زمین تقریبا "منفعتی نبرده اند. دستمزد کارهای کشاورزی، بجز در مواردی استثنایی، در تمام بخشهای کشور ساکن مانده است. قانون حداقل دستمزد مصوب سال ۱۹۴۸ به طور غالب اجرا نشده مانده است. خود کارگران کشاورزی هم بسیار غیرمتشکل هستند و تعداد افزایش یافته آنان از تعداد کارهای کشاورزی در دسترس پیشی گرفته است؛ که به نوبه خود قدرت معامله خوب (بر سر نیروی کار - م) را از آنان گرفته است. نتیجه آن است که آنان باید به دستمزدهای بسیار پائین، شرایط نامناسب کار و عدم اطمینان ناشی از اشتغال نامرتب تن در دهند. به این ترتیب برای خانوارهای کارگران کشاورزی معذور است که دچار کسری همشگی و به طور نومید کننده ای وابسته به وام باشند. در نتیجه، کارگران کشاورزی به عنوان یک طبقه، ذخیره عظیمی از کارگران وابسته ممکن را تشکیل می دهند.

چگونه انسان می تواند از سقوط آنان در اسارت جلوگیری کند؟ چه می توان کرد که آزادی آنانی را که این آزادی را از دست داده اند پس گرفت؟ قانون غیرقانونی شمردن نظام اسارت بدهی البته مهم است اما فقط قدم اول است. جهت اجرای موثر قانون، برخی تغییرات ساختاری لازم است.

تحت نظام کنونی، مالکان روستایی، که قدرت اقتصادی و سیاسی بسیار زیادی دارند، غالبا قادرند اقدامهای دولتی طرح شده جهت تسهیل الغای اسارت بدهی را عقیم بگذارند. آنها اغلب در تنهایی با مقامهای اداری محلی و پلیس، که بسیاری از آنان به همان طبقه اجتماعی وابستند و منافع مشترکی دارند که حفظ نمایند، عمل می کنند. حتی برنامه های تحت نظارت دولت که هدف فراهم نمودن زمین، اعتبار و دیگر وسایل کسب معاش کارگران آزاد شده را دارند، اغلب پیش از آنکه بتوانند به افراد ذی نفع مورد نظر برسند، منحرف می شوند و یا از منافعشان سلب مالکیت می شود.

در چنین شرایطی تنها امید پایان دادن به استثمار می تواند در سازمان یافتن خود گروههای تحت ستم به منظور دفاع از منافعشان باشد. ماهیت قوانین کار موجود می تواند تأثیر زیادی در تسهیل

یا سد کردن تلاشی برای بسیج روستایی داشته باشد. در کشوری مثل هند - جایی که قانون اساسی، حقوق پایهای هر شهروند را برای زندگی، آزادی اشتغال و آزادی انحصار اعلام می‌دارد؛ و جایی که قوانین ویژه، حقوق مردم تهیدست روستا به اجرت منصفانه، ساعات کار مناسب و دسترسی عادلانه به داراییهای تولیدی را تثبیت می‌نماید - منابع حقوقی موجود می‌تواند یک سلاح بالقوه بسیار موثر را فراهم سازد. این امکان به مقدار زیاد با موفقیت بومی سا (Boomi Sena) و سایر جنبشهای نظیر آن نشان داده شده است.

در حالی که استفاده خلاق از منابع قانونی برای دفاع از حقوق بشری کارگران وابسته به خودی خود نه داروی همه دردها و نه کافی است، با وجود این محرای مهمی را به وجود می‌آورد که از طریق آن کارگران وابسته بتوانند در تلاش برای کسب آزادی خودشان به طور کامل مشارکت نمایند. □



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله علمی علوم انسانی

پیدا کردن راه‌های جدید برای حل مشکلات اجتماعی و اقتصادی، نیازمند استفاده از روش‌های نوین و خلاقانه است. در این زمینه، پژوهش‌های علمی و کاربردی می‌تواند نقش مهمی ایفا کند. این مجله به منظور ارائه و تبادل نظر در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی تأسیس شده است.

هدف از تأسیس این مجله، فراهم کردن بستری برای انتشار و نقد و بررسی آثار علمی و پژوهشی در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی است. این مجله به منظور ارتقای سطح علمی و فرهنگی جامعه و همچنین تبادل نظر بین محققان و پژوهشگران در سراسر جهان تأسیس شده است. این مجله به منظور ارائه و تبادل نظر در زمینه‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی تأسیس شده است.